

سوره «عصر» (۱۰۳)

ارتباط با سوره قبل

سوره تکاثر از فزون طلبی سرگرم کننده‌ای سخن می‌گوید که تا دم مرگ انسان حریص و غافل را از بنداسارت قدرت و ثروت رها نمی‌سازد و او را در اشتغال به چنین آمالی از یاد خدا و خانه آخرت و مسئولیت‌های انسانی بازمی‌دارد.

اصولاً هر تجارت و تکاثری به قصد سود و منفعت انجام می‌گردد، باید دید چنان معامله‌ای که به بهای عمر آدمی و سرمایه هستی او صورت می‌گیرد تا چه حد سودآور و مقرون بصرفه است؟ جواب این سؤال را سوره عصر که بدنبال سوره تکاثر قرار گرفته صریحاً و با سوگند به عصر مؤکداً اعلام می‌دارد: **والعصر، ان الانسان لبقی خسر**

بفرموده پیامبر اکرم: بهای عمر آدمی بهشت است و نباید به ارزانی آنرا بفروشد. پس اگر عصر عمر انسان و عصاره وجود و نتیجه و حاصل حیات و حرکت او سرگرم و غافل شدن به زیادکردنهای دنیائی باشد، سرانجام که زمین با تمامی زینت‌های آن فانی می‌شود، چه سودی در این تجارت باقی می‌ماند؟ به این ترتیب رابطه منطقی و ساده «سرمایه گذاری» و «سودوزیان» در این دو سوره آشکارا بیان شده است. در سوره «تکاثر» از سرمایه گذاری حساب نشده و در سوره «عصر» از زیانبار بودن چنان سرمایه گذاری سخن می‌گوید.

همانطور که در شرح سوره قبل دیدیم، قرآن میدان تکاثر را در زیادکردنهای اموال و

اولاد (ثروت و قدرت) معرفی کرده^۱، و سرگرم و غافل شدن انسان را نیز در این زمینه سراغ داده است. اینک رابطه تکاثر و لهو (الهیکم التکاثر) را که محور سوره تکاثر می باشد، با «خسران» که محور سوره عصر است، مجموعاً در یک آیه که بگونه ای بیان کننده مقصود هر دو سوره تکاثر و عصر و دلیل و راهنمای ارتباط و انسجام آنها است مشاهده می نمائیم:

يا ايها الذين آمنوا لاتلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله و من يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون^۲

علاوه بر آیه فوق آیه ای از سوره انعام و اعراف نیز رابطه لهو و لعب با خسران را که محور سوره های فوق الذکر می باشد نشان داده است:

انعام ۳۱ و ۳۲- قد خسر الذين كذبوا بقاء الله... و هم يحملون اوزارهم
على ظهورهم... و مالحية الدنيا الالعب و لهو...

اعراف ۵۱ و ۵۳ - الذين اتخذوا دينهم لهواً و لعباً و غرتهم الحيوه
الدنيا... قد خسرو انفسهم و ضل عنهم ما كانوا يفترون

در ضمن ارتباط «خسران» (محور سوره عصر) را با وزن اعمال و سنگینی و سبکی آن، که محور و محتوای اصلی سوره های قارعه و زلزال می باشد، می توان در آیات ذیل ملاحظه کرد. به این ترتیب نه تنها پیوند سوره تکاثر و قرار گرفتن آنها به دنبال یکدیگر منطقی و طبیعی بنظر می رسد، بلکه ارتباط و هماهنگی آن با چند سوره قبل نیز آشکار می گردد. ابتدا آیات مورد نظر در سوره های زلزال و قارعه را نقل می کنیم، آنگاه رابطه آنها را با موضوع «خسران» که در سوره های اعراف و مؤمنون آمده نشان می دهیم:

زلزال: فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره، و من يعمل مثقال ذرة شراً يره.

قارعه: فاما من ثقلت موازينه... و اما من خفت موازينه

مؤمنون (۱۰۳) و اعراف (۹): ... فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون

و من خفت موازينه فاولئك الذين خسرو انفسهم...

سر سوگند به عصر

در اینکه منظور از سوگند به عصر، توجه دادن انسانها به شاهد و راهنمایی است که

۱. انما الحيوه الدنيا... و تکاثر فی الاموال و الاولاد

۲. منافقون ۹- ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا سرگرم و غافل نکند و کسیکه چنین کند پس آنها همان زیانکارانند

دلالت بر خسران آدمی می کند شکی نیست، ولی در اینکه منظور از سوگند به عصر چیست، مفسرین اقوال گوناگونی اظهار داشته‌اند که عمدتاً عنصر «زمان» در آن غالبیت دارد مثل: عصر روز، عصر عمل، عصر رسول خدا، عصر اسلام، عصر امام زمان، عصر قیامت، دهر، روزگار و غیره. گرچه چنین مصادیقی دور از مفهوم لغوی این کلمه نیست، اما اگر خواسته باشیم از خود قرآن برای شناخت صحیح «عصر» استفاده کنیم، باید به سراغ سایر آیاتی که این کلمه در آن بکار رفته است برویم. علاوه بر آیه فوق در چهار موردی که مشتقات کلمه عصر در آن آمده است بیش از هر چیز مفهوم «عصاره» و چکیده و نتیجه و محصول نهائی را مشاهده می‌نمائیم. ذیلاً این موارد را ذکر می‌کنیم

۳۶/۱۲ - اعصر خمرا... (فشردن انگور برای گرفتن شراب)

۴۹/۱۲ - فیه یغاث الناس و فیه یعصرون (گرفتن عصاره و میوه و محصول از زمین، پس از بارندگی)

۱۴/۷۸ - و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا (ریزش باران از میان ابرهای فشارنده، حالت تقطیر و عصاره‌گیری ابر)

۲۲۶/۲ - فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت. (بادهای شدید و متراکم کننده)

در کلیه موارد فوق همانطور که ملاحظه می‌شود عامل فشار و عصاره‌گیری وجود دارد، انسان نیز به تعبیری مشمول چنین حالتی است، هستی او همان مایه حیاتش می‌باشد که در طول زندگی زیر فشار زندگی و مشکلات و مصائب آن مثل عصاره بتدریج چکیده می‌شود تا سرانجام همچون تفاله‌ای که از میوه عصاره‌گیری شده باقی مانده باشد، کالبد از رمق افتاده بیجانش باقی می‌ماند.

علاوه بر حالت ذکر شده، در مثالهای فوق جریان استحاله و تغییر و تحول دائمی هم مشاهده می‌شود، آب انگوری که بتدریج به سرکه و شراب تغییر حالت می‌دهد، بارانی که از آسمان می‌بارد موجب رشد گیاهان و میوه و محصول آنها می‌گردد، ابری که پس از فشرده شدن تقطیر و تنزیل می‌گردد، بادی که با وزش مستمر و شدید خود موجب انبساط هوا و ایجاد حرارت و احتراق می‌گردد^۱. انسان نیز در طول زندگی بتدریج تغییر می‌کند و متحول می‌گردد، این همان «صیرورت» به معنای «شدن» دائمی انسان است که جهت آن

۱. توجه علمی این مسئله را می‌توانید در کتاب باد و باران در قرآن نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان صفحه ۱۲۷ مطالعه‌نمائید.

بسوی خدا باید باشد (الی الله المصیر). اما بانحراف از صراط مستقیم و عبادت خالصانه خدا، شدنی بسوی جهنم و آتش پیدا می کند:

قل تمتعوا فان مصیرکم الی النار^۲، فاولئک ماواهم جهنم و ساءت مصیراً^۳

خسران عمومی

آیه «ان الانسان لفی خسر» با تأکید دوگانه ای^۴ بر خسران عمومی انسانها حکایت می کند و موقعیت آدمی را در متن زیان نشان می دهد. بسیار فرق است میان اینکه به کسی گفته شود تو در معرض ضرر و زیان قرار داری، یا اینکه تو در متن خسران واقع شده ای و اگر به نجات خود نکوشی در حال زیان باقی خواهی ماند.

در قرآن اشارات فراوانی با تأکید «ان» به ویژگیهای انسان شده است^۵ اما تنها در سه آیه (با حرف فی) به شرایط و موقعیتی که در آن بسر می برد اشاره شده است. از نظر زمان نزول گویا اولین آیه، همین آیه دوم سوره عصر باشد که در اولین سال بعثت شرایط خسران آوری را که انسان در آن بسر می برد نشان داده است (والعصر، ان الانسان لفی خسر). دومین آیه در سوره تین قرار دارد که به آفرینش انسان در نیکوترین حالت و استعداد برای برپائی و قیام (رشد و کمال) تصریح کرده است (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) و بالاخره در سومین آیه در سوره بلد به شرایط سختی که انسان برای به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه خود باید پذیرا شود اشاره کرده است (لقد خلقنا الانسان فی کبد). از مجموعه این سه آیه چنین برمی آید که انسان بطور کلی اگر بخود نیاید و تلاش نکند در خسران سرمایه عمر و حیات خود قرار دارد، اما در عین حال دارای عالی ترین استعداد و توانائی برای قیام و برپائی و برآمدن از شرایط زیانبار می باشد، مشروط بر آنکه بپذیرد چنان قیامی مستلزم تحمل انواع سختی ها (کبد) می باشد، حال اگر همت کند و پای در راه پرمخاطره مسئولیت ها بگذارد، با هر قدمی قیامی در جهت قدر انسانی خویش خواهد نمود و از خسران نجات پیدا خواهد کرد. به این ترتیب آدمی هویت خویش را در حرکت و قبول سختی ها کسب خواهد کرد و بدون قیام و قبول مشکلات راه، اسیر جاذبه های خسران آور منازل میان راه خواهد گردید.

اما به قوام رسیدن قوای درونی انسان و به قیام درآمدن او در بهترین تقویمی که

۲ . ابراهیم ۳۰

۳ . نساء ۹۷

۴ . تأکید ان و لام (در لقی خسر)

۵ . مثل ان الانسان لظلوم کفار، لکفور مبین، خلق هلوعاً، لیطغی، لربہ لکنود و...

پروردگار حکیم و علیم مقدر فرموده است، جز در سایه «ایمان و عمل صالح» مقدور نخواهد شد. و سختی و مصیبتی (کبد) که متناسب با خلقتش (لقد خلقنا الانسان فی کبد) باید از کوره ابتلای آن عبور کند و آبدیده گردد، جز با توصیه به حق (موضع گیری در برابر باطل) و توصیه به صبر (پایداری و مقاومت مستمر در راه حق در برابر باطل) تحقق نخواهد یافت، و چنین است که بدنبال «والعصر ان الانسان لفی خسر»، استثنای «الالذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» راه نجات از خسران را نشان داده است.

استثنای الالذین...

در سوره عصر بر خسران عمومی انسان، استثنائی در مورد کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده باشند و... قائل می شود و در سوره تین نیز چنین استثنائی را بر سقوط به اسفل سافلین قائل شده است

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم، ثم رددناه اسفل سافلین الالذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون

دو استثنای فوق در سوره های عصر و تین را استثنای سومی در آخرین آیه سوره انشقاق تکمیل می نماید که بجای «خسران» یا «اسفل سافلین»، «عذاب الیم» را بکار برده است:

بل الذین کفروا یکذبون، والله اعلم بما یوعون، فبشرهم بعذاب الیم، الالذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون.

به این ترتیب اولاً معلوم می شود که «خسران» سقوط «باسفل سافلینی» است که «عذاب الیم» در پی دارد و این سه کلمه هریک وجهی از یک حقیقت است، ثانیاً کافران به دلیل تکذیب حق به چنین خسرانی دچار می شوند.

اما شرط دو قسمتی «ایمان و عمل صالح» که در سوره عصر با شرط سوم و چهارمی (توصیه به حق و توصیه به صبر) تکمیل شده است، در سراسر قرآن و در سایر موارد نیز مورد تأکید قرار گرفته است. انسانی که در هبوط به دنیا و فرود به اسفل سافلین به قعر «هاویه»^۱ سقوط می کند، تنها با بال ایمان و عمل صالح است که می تواند بسوی بهشت و اعلی علیین عروج نماید. ایمانی که از آلودگی انواع شرک طیب و طاهر باشد، به نیروی

۱. معنای «هوی» سقوط است، و هوای نفس از آنجا که موجب سقوط انسان از منازل بلند کرامت انسانی به دره های پست شهوات و امیال شیطانی می گردد، هوی نامیده شده است، گویا هاویه پست ترین مراحل و عمیق ترین دره های انحطاط انسان باشد که جایگاه آتش است.

بالابرنده عمل صالح بسوی خدا صعود می کند و بنده را به عزت^۱ نائل می نماید:
 ..الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه...

از ۶۲ باری که کلمه «صالحات» در قرآن بکار رفته است، بجز ۴ مورد آن، بقیه همواره با ایمان ترکیب شده است، ایمان، انگیزش قوا و استعدادهای انسان آفریده شده در احسن تقویم، به قیام در راه رشد و کمال است، و عمل صالح تحقق دهنده چنان قیامی و پیاده کننده نقش ایمان در زندگی می باشد. ایمانی که ظهور در عمل انسان نداشته باشد ادعائی بیش نیست.

توصیه به حق و توصیه به صبر

ایمان و عمل صالح ممکن است در زمینه مسائل فردی متوقف می شود. از آنجائیکه افراد در مجتمع انسانی تأثیرات متقابله ای بر یکدیگر دارند و مؤمنین بر طبق آیه شریفه «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» نسبت به هم «ولایت» ایمانی دارند، فرائض اجتماعی گسترده ای، علاوه بر فرائض فردی پیدا می کنند که اهم آنها پاسداری از حق و مراقبت از ارزشهایی است که جامعه ایمانی بخاطر آن برپا شده است. و از آنجائی که توصیه به حق اغلب با مخالفت و ممانعت اهل باطل روبرو می شود، علاوه بر آن مستلزم پشتکار و پیگیری و صرف وقت و سرمایه می باشد، باید با «صبر» که معنای پایداری و تحمل و حوصله مستمر دارد تضمین گردد تا به نتیجه برسد. و به همین دلیل هم در نصایح حکیمانه لقمان به فرزندش می بینیم که پس از ذکر نماز (ایمان) و امر به معروف و نهی از منکر (که همان توصیه بحق است) بر «صبر» در برابر مصیبت هائی که در این راه می رسد تأکید می نماید: یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور

به این ترتیب نجات از خسران عمومی هنگامی میسر خواهد شد که مؤمنین پس از آراسته شدن به ارزشهای ایمانی و عمل صادقانه به آن، دائماً یکدیگر را (در برابر عوامل و

۱. به زمین بلند و مرتفع عزاز می گویند و عزت حالتی از توانمندی است که مانع مغلوبیت و شکست و خواری می گردد.

عوارض باطل) به حق سفارش نمایند و به مقاومت و پایداری در راستای چنین هدفی توصیه نمایند^{۲۰۱}

(۱) - اگر خواسته باشیم موارد و مصادیق توصیه بحق را بصورت جامع بفهمیم بهترین سند آن آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام است که سه بار با جمله تکراری «ذلکم وصیکم به لعلکم تعقلون، تذکرون، تتقون، تذکرون، تتقون» ۱۰ موعظه و پند اساسی را که ناظر به ۱۰ حق بزرگ است مطرح می نماید. اینها حقوقی است که خداوند به انسان توصیه کرده است و انسان‌ها نیز باید آنرا به یکدیگر دائماً توصیه نمایند تا مشمول نسیان و فراموشی یا توجیه و تفسیر و تأویل انحرافی نگردند. این حقوق عبارتند از: دوری از شرک، احسان بوالدین، نکشتن اولاد از ترس فقر، عدم نزدیکی به فواحش، احتراز از قتل نفس، نخوردن مال یتیم، وفای به کیل و میزان (رعایت عدالت اقتصادی)، عدالت در گفتار، وفای به عهد، تبعیت از صراط مستقیم و عدم تبعیت از راههای متفرق.

(۲) - شگفت اینکه وعده‌هایی که خداوند به اهل ایمان و عمل صالح داده است، در هر سوره به تناسب آن، لحن و لفظ مستقلاً پیدا کرده است. بطوریکه در ۲۴۵ آیه‌ای که از این وعده‌ها (در ارتباط با ایمان و عمل صالح) سخن گفته، ۳۸ لحن مختلف پیدا کرده است:

اولئک اصحاب الجنة	سیجعل لهم الرحمن وداً	لهم جنات تجری من تحتها الانهار (۳ بار)
ادخل جنات	فیو فیهم اجورهم	لهم مغفرة و اجر عظیم
یدخل جنات (۳ بار)	سند خلهم جنات	لهم مغفرة و اجر کبیر
فی جنات النعیم	لیستخلفنهم فی الارض	لهم مغفرة و رزق کریم (۲ بار)
انا لانضیع اجر من احسن عملاً	یهدیهم ربهم بایمانهم	لهم اجر غیر ممنون (۳ بار)
فلا یخاف ظلماً و لا هضماً	لنکفرن عنهم سیئاتهم	لهم جنات النعیم
فلا کفران لسعیه	سند خلهم فی الصالحین	لهم جنات المأوی
فهم فی روضة یحبرون	لنبوئنهم فی الجنة غرفاً	لهم ما یشاؤون عند ربهم
فی روضات الجنات	فیدخلهم ربهم فی رحمة	لهم درجات العلی
لیخرج الذین... من الظلمات الی النور	کفر عنهم سیئاتهم	لهم اجراً کبیراً
اولئک هم خیر البریه	و یزیدهم من فضله	لهم اجراً حسناً
	لیجزی... من فضله	لهم جنات الفردوس نزلأ